

سعادت پرور، علی، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۳.
سرالاسراء شرحی بر حدیث معراج ترجمه فارسی / تألیف علی سعادت
پرور (پهلوانی تهرانی)، ترجمه محمدجواد وزیری فرد. -- تهران: احیاء
کتاب، ۱۳۸۵.

ج ۴

ISBN 964-2519-00-1: (دوره ۱)

ISBN 964-2519-01-1: (ج ۱)

ISBN 964-2519-02-X: (ج ۲)

ISBN 964-2519-03-8: (ج ۳)

ISBN 964-2519-04-6: (ج ۴)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: سرالاسراء فی شرح حدیث المعراج: بحوث اخلاقیه عرفانیه

فی شرح.....

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. احادیث خاص (معراج) -- نقد و تفسیر. ۲. احادیث قدسی. ۳.

احادیث اخلاقی. الف. وزیری فرد، محمدجواد، مترجم. ب. عنوان.

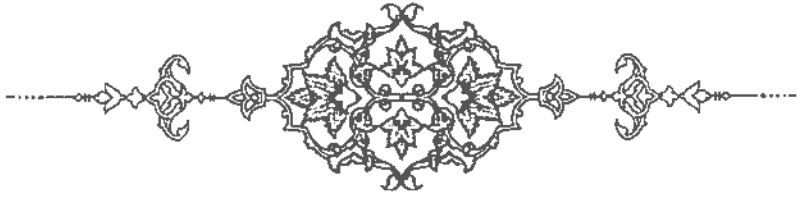
۲۹۷ / ۲۱۸

BP ۱۴۵ / م ۷۰۴۱

۱۳۸۵

۴۷۸۴۸-۸۴م

کتابخانه ملی ایران



شرح حدیث معراج

شرح حدیث معراج
همراه با ترجمه فارسی

جلد اول

تألیف

حجت الحق آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی تهرانی)

رضوان الله تعالی علیه

ترجمه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد جواد وزیری فرد



شرکت انتشارات احیاء کتاب



سر اسرار

شرح حدیث معراج
همراه با ترجمه فارسی

جلد اول

تألیف

حجت الحق آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی تهرانی)

رضوان الله تعالی علیه

ترجمه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد جواد وزیری فرد



شرکت انتشارات احیاء کتاب

نشانی ناشر: تهران - خیابان جمالزاده جنوبی - کوی دانشور - ساختمان ۳۶

طبقه اول - واحد ۴ تلفن: ۶۶۹۲۱۹۵۷ - ۶۶۹۰۲۶۹۹

نوبت چاپ نخست: ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۵۰۰ دوره

بهاء دوره: ۲۲۰۰۰۰ ریال

طراحی جلد و صفحات رنگی: امیر صادق تهرانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

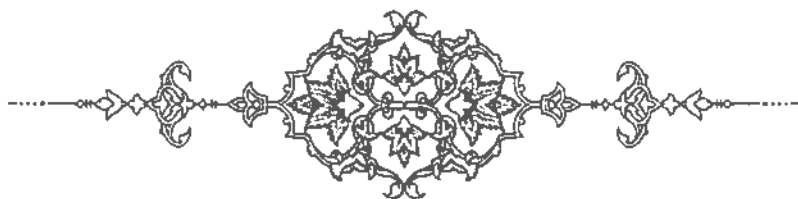
مجتمع چاپ و نشر رویداد

حقوق چاپ و انتشار محفوظ است.

هرگونه استفاده از متن و فهرست های این کتاب ممنوع است.

شابک دوره: ۹۶۴-۲۵۱۹-۰۰-۱ ISBN 964-2519-00-1

شابک جلد ۱: ۹۶۴-۲۵۱۹-۰۱-۱ ISBN 964-2519-01-1



مقدمه ناشر

همه کس طالب یازند چو شیر و چوست
همه جا خاز عشق است چه سجد چه نکشت
زمن از خانه تقوی بدر افتادم و بس
پدرم نیز پشت ابد از دست پشت^(۱)

عالم سراسر سجد عشق به حق است کردش عالم در بوی عشق به محبوب است تا شراره های آن کدامین را برگزیند و یکبار همه امانیت او را در دریای بیکران خود غالی سازد.

آتش در دل دیوانه ما در زده ای
که چو دویم همیشه به هایت قاص^(۲)

و در این راه برخی مجذوب ساکنند و کوهی ساکت مجذوب، دسته اول به چند به میزان قابلیت استادای که دارند بر بلندای مقام شود و کشف حجاب از مشوق نشسته اند و دست افشانی و پاکبانی در نقاب افکنی از چهره آن بت عیار دارند، ولی خبر از کربوه های راه عقبات آن ندارند تا مذهب دیگران در سلوک به قله یسری باشد و راهبر سالکان به منزل دوست.

امادست دوم نیز برخی از طریق غیر شریعی و باریاضات نامطلوب نزد عشق می یازند و هر چند ممکن است لنگش لنگان طی طریق کنند و حتی بر عوالمی دست یازند و در قیام خوارقی از آنها سرزنش و یا اخباری از غیب آنها کنند ولی بر کربه مقصد نمی رسند و معصون از شتاب شیطانی ابالنه جنی دانسی نیستند و طبعاً راهبری و استادی آنان بر ضلالت و گمراهی نمی افزاید و متناهم عاشق را به عاریت می کشند و چه زیبا فرمود حضرت آیت الحق سید مهدی بحر العلوم در سالک سیر و سلوک در او صاف استاد قده اکبر:

۱- دیوان حافظ، تصحیح قدسی، منزل ۶۳

۲- دیوان حافظ، تصحیح قدسی، منزل ۳۵۳



«و اما استاد عام شناخته نمی شود مگر به مصاحبت او در خلأ و ملا و معاشرت باطنیه و ملاحظه تمایست ایمان جوارح و نفس او، و زینساره بطور خوارق عادات و بسیار دقایق و نکات و انما رخایای آفاقیه و خبیایای انفریقه تبدیل بعضی از حالات خود به متابعت افریفته نباید شد، چه اشرف بر خواطر و اطلاق بر دقایق و عبور بر بار و بار و طی زمین بهر او استحضار از آینه و امثال اینها در مرتبه مکاشفه روحیه حاصل می شود و از این مرحله تا سر منزل مقصود راه بی نیابت است»^(۱)

نه بر که آینه سازد مکن دری داند	نه بر که چهره بر افروخت لبری داند
کلاه داری و آیین سه وری داند	نه بر که طرف کلج نهاد و نداشت
نه بر که سر بر تراشد قفس دری داند ^(۲)	بزرگ بسته باریکتر ز مو ایجا بست

و در این میان سالکان مجذوب و راست قاستان صدیقی هستند که سلوک کوی محبوب از طریق مرضی او و تحت ولایت اهل طیف و طیفی می کنند و از یکو میمان جذبات پیایی محبوب اند و از سوی دیگر خود باطنی مرحله به مرحله منازل عشق با قدم به قدم عقبات آن آشنایند و غرائف هر مرحله را از علما کسینا و شواهد افس کرده اند و لذا در سفر چهارم معرفت نفس^(۳) و حکام قافله سالاری سالکان را است مجذوبان آنان را در تخته های بحر معرفت بخوبی بدایت می کنند و کشتی وجودشان را به ساحل کوی محبوب می رسانند.

بکوی عشق منبلی بسیل راه قدم که من به خویش نمودم صدا اهتمام و نشد^(۴)

و این همان طریق معهود کتاب الهی و پای بندی بر عهد ازلی است که خداوند از عالمان پیمان گرفت و در جای جای کتاب خود بر آن اشارت کرد تا به آنجای که در ده نماز باطنیه^(۵) الزام نمود که بدایت به آن را از درگاه او سلک نمایند. «ابدا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم»^(۶)

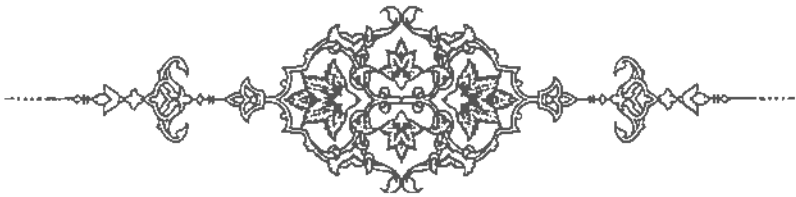
۱- رساله سلوک، منسوب به بحر العلوم، انتشارات حکمت، ص ۱۵۹

۲- دیوان حافظ، تصحیح هدی، غزل ۲۵۷

۳- مراد آخرین سر در مراتب کمالی نفس است که سرین باطنی الی باطنی باطنی باشد و در این سیر سلک و دیگران را در حتمی بقی می کند.

۴- دیوان حافظ، تصحیح هدی، غزل ۲۳۲

۵- سوره نهد، آیه ۷۰



دس در ساسی این تقصیر به نجات افس فرمود:

اولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رقياً^(۱).

ولذا خداوند تنها طریق کشف حقیقت را حرکت در کاروان صدیقین و شهدا، و صالحین به قافله سالاری انبیا، الی می داند و تنها سالکانی لایق جذبات خاص مجربند که طریقت را دقیقاً بر بنای شریعت طی کنند و به حقیقت عالم و باطن طریقت توحیدی انسان از طریق حرکت در صراط علّی به غواهر احکام دین و کتاب خدا رسیده باشند. مرحوم آیه الله مولیٰ حنیفعلی بهمانی پرچمدار کتب تربیتی که استاد سعادت پروردگار^(۲) یکی از تربیت یافتگان آن بود در نامه ای به یکی از شاگردانش اینگونه می فرماید:

«مخفی نما او بر برادران دینی که به جز التزام به شیعی شریف در تمام حرکات و سکنات و تکلفات و خطرات و غیره، راجبی به قرب حضرت ملک الملوک «جل جلاله» نیست. و به غرافات ذوقیه که ادب الجمال و الصوفیه «قد نعم الله علی خب لاله» راه رفتن لایوجب الا بعداً، حتی شخص هرگاه مقرر بر نزدن شارب و مخوردن گوشت بوده باشد، اگر ایمان به عصمت الله اظهار او آورده باشد باید بگوید که از حضرت احدیت دور خواهد شد و بکند او کیفیت ذکر بنبریا و رد عن السادات المصومین را اعلّ نماید بنا علیه باید عقیده دارد شرع شریف را و اهتمام نماید بر چه در شرع شریف اهتمام به آن شده^(۳)».

حضرت استاد آیت الله علی سعادت پروردگار که بحق شاگرد راستین این کتب بود در تحت تربیت استاد بزرگوارش حضرت آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) خود بدرستی این طریق را طی کرده و از یک طرف خاصانه و بی سرو صدا و با صد و صبر و تحمل وصف ناپذیر حتی تا روزهای پایانی عمر بر کفش از ایاتام آل رسول (ص) و مشتاقان طریق محبوب با گرمی و تحیری می کرد و از طرف دیگر در دستورات سلوکی به شدت اهتمام بر ثبات در صراط مستقیم شرع را داشت و از احوال و انحراف صوفی ناپاانه و طلب گرانی سخت پرهیزی کرد.

۱- سوره ساء، آیه ۶۹

۲- نامه ای عرفانی، نامه دوم.



اینک کتاب فخر ترجمه «اسرار» فی شرح حدیث المعراج «پیش روی» است و شاید بر تلاش آن بزرگ دتین سلوک
الی الله بر طریق شرع و سیره مقام ولایت است.

حدیث معراج، حصاره مکالمات پروردگار با محبوب خود و درم خاص الخاص لیلیه المعراج با خطابات انس «یا احمد، یا احمد» است.
در این حدیث شاکر داول مدرس عشق کما بهترین و مستقر ترین راه سلوک به سوی محبوب را از حضرت حق مآل می کند و پاسخ آن را
برای انست خود به می آورد و به تفسیر استاد در مقدمه کتاب، روایت معراج بیان مدارج سلوک در مذس به سبب عشق است
که معلم آن حقیقت عالم و محبوب کل و شاکر و آن قلب دایره اسکان و اشرف کائنات و خلیفه الرحمان حضرت قمری مرتبت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است.

و یکی این حدیث برای سالکین که آزانست به سایر روایات اخلاقی متنازعی نماید بیان تفصیلی مقامات مقربین و مخلصین درگاه احدیت
از یکوست در نتیجه در سراسر حدیث سخنی از جزم و دکات آن جو ندارد و همه جاسخی از مراتب اولیاء و صدیقین و شهدا و شهد حق
است و از سوی دیگر طریق سلوک این راه پر خطر و عتبات آن بیان شده و لذا مورد عنایت شیخ این طریق قرار گرفته و استاد
علامه طباطبائی و نیز استاد سعادت پرورد در جملات اخلاقی خود آن را می خوانند و توضیح می دادند.

کتاب حاضر بر توی از برکات آن محب الس است و خدا را شکر می کنیم که توفیق نشر آن را به مؤسسه احیاء کتاب عنایت فرمود به امید
آنچه درق نور می در نامه اعمالمان در پیگاه پروردگار و برگ زرینی در کارنامه این استعارات باشد و از پروردگار خالق تعالی سئلت دارد
تا توفیق نشر آثاری دیگر از این دست را، از ما بدین نرزیاید.

آمین یا رب العالمین

ناشر

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

وز نما مُردم به حیوان سر زدم	از جسمادی مردم و نامی شدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم	مردم از حیوانی و آدم شدم
تا بر آرم از ملائک بال و پر	حمله دیگر بمیرم از بشر
کل شیء هالک الا وجهه	وز ملک هم بایدم جستن ز جو
آن چه اندر وهم ناید آن شوم	بار دیگر از ملک پَران شوم
گویدم کائنًا الیه راجعون	پس عدم گردم عدم چون ارغنون

بی تابی و سرگشتگی آدمیزاده را چه دلیلی است؟ در جستجوی چه چیزی افتان و خیزان و حیران و نگران صبح را به شام می‌برد؟ به امید چه دستاوردی روزانه، در عرصه حیات خود را به خطر می‌افکند، نفس خویش به شماره می‌اندازد و انفاس نفیس عمر به ثمن آن به بذل سخاوتمندانه هزینه می‌کند؟ و سرانجام به چه آرمان و آرزویی شب هنگام خسته و درمانده خود را به مرگ موقت و خواب شبانه می‌سپرد؟ مراحل حیات حقیقی چیست؟ نطفه شدن از خاک و هر چه در آن است، طی ظلمات رحم و ترکیب به خون و گوشت و استخوان، گذر از کودکی به نوجوانی، جوانی، میانسالی و حداکثر پیری و فروشدن در خاک تیره و دیگر هیچ؟ آیا همه منازل حیات حقیقی همین

است و ابتدا و انتهای انسان در همین افق تیره و محدود تعریف شده است؟

آن را که در سر بهره‌ای از عقل است چنین تصویری را دیوانگی و مالیخولیا می‌داند و آن را که در دل ذره‌ای نور است این پندار را ظلمانی موهوم می‌بیند. پس اول و آخر حیات حقیقی چیست و مراحل آن کدام است؟

آیا به آغاز، راهی هست و نشانی از آن در دست است؟ و آیا به انجام معرفتی هست و برای رسیدن به آن امیدی در دل هست؟ آن انجام و غایت کجاست و راه رسیدن به آن چیست؟ بشر گمشده‌اش را در کدام افق باید جستجو کند؟ و غایة القصوای هستی و مطلوب اصلی خود را در کدامین جهت بیابد؟ حقیقت این است که:

کس ندانست که سر منزل معشوق کجاست

این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید

البته به دنبال بانگ جرس رفتن به قصد و عشق سر منزل معشوق، همان حیات حقیقی و طی راه منزل معشوق طی طریق حیات حقیقی است. بانگ جرسی که خود به جواب «بَلَىٰ شَهِدْنَا» در پاسخ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» نواخته‌ایم و بشارت شهود معشوق را فریاد کرده‌ایم. به بازگشت به منزل او فرا می‌خواندمان و البته نه به مفت و بی خطری و عافیت طلبی که:

به بوی نافه‌ای کاآخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

در طی این طریق هزار یا هفتاد هزار گردنه و عقبه است، صد یا صدها میدان در راه است و هفت یا هفت هزار وادی و شهر را باید پی سپرد، هر گردنه‌ای را رهنی و قطاع الطریقی در کمین است، هر میدانی را شیطانی و هر وادی و شهری را شهر آشوبی است و این همه خطرات را رهرو این راه نمی‌تواند بی دلیل راه از سر بگذراند که گفته‌اند:

هر چند سکندر زمانی

بی پیر مرو تو در خرابات

هر چند که اول دلیل راه و ادلّ دلیل عقبه خطیر و پریپیچ و خم مسیر، خود معشوق است

که می‌داند هر سالکی را از کدام راه و با چه زاد و توشه‌ای به سوی خود بخواند، به روز راهش برد یا به شب سیرش دهد و اگر به شب سیرش دهد سرّ این اسراء^(۱) چیست، امّا بعد از معشوق، رسولان و قاصدان او رهشناسانند که راه را رفته‌اند و بر باید و نبایدهای آن واقفند و پیر راهند و ناخدایان سفینه خداجویی و حاملان سرّ این اسراء.

سرالاسراء مجموعه نبایدها و نبایدهای زنده ماندن و زندگی کردن به حیات حقیقی و حرکت در مسیر سرمنزل معشوق و معبود است که هیچ سالک مسیر معبود از آن بی نیاز نیست و هیچ بی نیاز از آن، سالک مسیر معبود نیست.

سرالاسراء مجموعه نبایدهایی است که صدور آن از ناحیه حضرت حق و معشوق حقیقی و دریافت آن توسط رسول حق و ابلاغ آن هم از ناحیه اوست و همین است که وصف بی شائبه‌ترین، خالص‌ترین و دقیق‌ترین دستورالعمل حرکت سالک در باره آن صادق است و شاید از همین رو و از آن جا که جمیع زاد و راحله سالک و موانع سیر و مراحل آن را به نحو جامع بیانگر است مورد عنایت اهل معرفت قرار گرفته است. حرکت در مسیر دسترسی به دامن محبوب را مقدمات، شرایط و لوازمی است که: ضرورت و احساس نیاز جدی، تعیین هدف و توجه دائمی به آن، یافتن هادی و دستگیری‌کننده، فراهم کردن زاد و توشه سفر، شناخت موانع، عزم و اراده آهنین و صبر و استقامت از آن جمله است و این همه را در مکتب اهل بیت -علیهم‌السلام- باید جست و ملازمت پیوسته و پای به پای ایشان باید داشت که ملحق شدن به حقیقت تنها به این ملازمت ممکن است و تقدم بر ایشان یا تأخر از آنان را جز خروج از مسیر و نابودی، سرانجامی نیست.

سرالاسراء (سیری به سوی انسانیت) کتاب حرکت به جانب معبود بر مرام اهل بیت -علیهم‌السلام- است که حجة الحق آیه الله حاج شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی تهرانی)

(۱) اسراء در لغت به معنی به شب راه بردن و در شب حرکت دادن کسی است.

عمری را در شرح آن گذرانده و بلکه عمر خود را در عمل بر طبق آن سپری کرده است. سرالاسراء مجموعه نظری دستوراتی است که آشنایان با شیخ سعادت پرور ما تجسم عملی آن را در او می‌دیدند و به رغم لسان خموش و مرام کتومش وصول به مراتب راقیه سیر به سوی معبود را در او امری یقینی می‌دانستند که به بیان امیرالمؤمنین - علیه السلام - کسی چیزی را در دل پنهان نمی‌کند مگر این که در چهره‌اش نمایان می‌شود.^(۱)

عارف بالله آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور که نه خواب نمای وادی عرفان شده بود و نه بی مصیبت و رنج و از باب «أَمْسَيْتُ كُرْدِيًّا وَ أَصْبَحْتُ عَرَبِيًّا» یک شبه گنج معرفت را از آن خود کرده بلکه تمامی عمر مطهر خود را وقف وادی معرفت حق کرده و از چرب و شیرین دنیا گذشته بود سرانجام در حالی که از هر چه چون کرامات و طامات که تظاهری به وصول به مقامات دارد گریزان بود با عرضه شرح حدیث معراج و با عمل خود راهیان کوی دوست و عاشقان معبود را به عمل به آن صلاح داد.

سرالاسراء مرامنامه، آئین نامه و دستور العمل سیر الی الله و وصول سالک به مقام مقصود و همان چیزی است که از آن به فناء و فناء در فنا و بقاء، بقای در حق و معبود و بقاء بالله یاد کرده‌اند.

پیامبر بعد از معراج و رسیدن به «سدرۃ المنتهی» و مقام «قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» و دیدن آنچه چشمی ندیده و شنیدن آنچه گوشی نشنیده است از جانب معشوق تحفه‌ای برای بشریت به ارمغان آورد که همان حدیث معراج است و شرح حدیث معراج به همین مناسبت از سوی مؤلف عالیقدر - قدس سره - سرالاسراء نامیده شد.

استاد حاج شیخ علی سعادت پرور سیر و سلوک و رسیدن به مقامات را بدون شب زنده داری ناممکن و مدعیان خفته در سراسر شب را گم‌کردگان مسیر و لاف زنان ره نایافته می‌دانست و شاید همین اعتقاد دلیل دیگری بود که «شرح حدیث معراج» را سرالاسراء

نام نهاد تا تبعیت کامل خویش از مرام اهل بیت -علیهم السلام- را نشان دهد و به طالبان و سالکان، هم به کنایه و هم به تصریح و اشاره بفهماند آن چه را که امام حسن عسکری -علیه السلام- فرمود:

«انَّ الوصول الى الله عزوجل سفرٌ لا يُدرک الا بامتطاء اللیل»^(۱)

رسیدن به خداوند سفری است که جز با مرکب شب طی نشود.

والسلام علیه حین وُلد و حین مات و حین یبعث حیاً

سید محمد جواد وزیری فرد

فصل دهم

فضیلت فقرای مؤمنین و ویژگی‌های آن‌ها

۳۹. فضیلت فقرای مؤمنین ۳۵۳
۴۰. خشنودی به اندک ۳۶۱
۴۱. صبر بر گرسنگی ۳۶۵
۴۲. شکر دو هنگام آسایش و نعمت ۳۶۷
۴۳. گله نکردن از گرسنگی و تشنگی ۳۷۳
۴۴. پرهیز از دروغ‌گویی ۳۷۷
۴۵. دوری کردن از خشم بر پروردگار ۳۸۱
۴۶. اندوهگین نشدن بر آنچه از دستشان رفته و خوشحال نشدن بر آنچه خداوند عطایشان کرده است ۳۸۵

فصل یازدهم

پسندیدگی همنشینی با فقرا و ناپسند بودن همنشینی با ثروتمندان

۴۷. ستایش همنشینی با فقرا و نکوهش همنشینی با ثروتمندان ۳۹۵

فصل دوازدهم

نکوهش خودآرایی یا جامه نرم، تن‌پروری یا خوراک خوش‌گوار

و بستر نرم و اطاعت از نفس اماره

۴۸. نکوهش خودآرایی به لباس نرم ۴۱۱
۴۹. نکوهش تن‌پروری یا خوراک خوش‌گوار و بستر نرم ۴۱۵
۵۰. نکوهش نفس اماره و نهی از پیروی آن ۴۲۳

فصل ششم

آثار گرسنگی

۲۲۳	 حکمت.	۲۵
۲۲۷	 نگهداری دل	۲۶
۲۳۵	 تقرب به خداوند متعال	۲۷
۲۴۷	 اندوه همیشگی	۲۸
۲۵۵	 سبکباری و کم زحمتی برای مردم	۲۹
۲۵۹	 حق‌گویی و بی‌پروایی از سخت و آسان زندگی	۳۰

فصل هفتم

برخی از چیزهایی که با آن‌ها بنده به خدا نزدیک می‌شود

۲۷۳	 گرسنگی	۳۱
۲۷۵	 سجده	۳۲

فصل هشتم

پاره‌ای از اعمال بندگان که موجب شگفتی خداوند سبحان است.

۲۹۱	 چرت زدن در حال نماز	۳۳
۲۹۷	 غصه روزی فردا را خوردن	۳۴
۳۰۵	 خندیدن در حال غفلت از خشنودی یا خشم خدا بر خود	۳۵

فصل نهم

پاره‌ای از نعمت‌های آخرت که برای بندگان خاص و برگزیده

مهیا شده است و برخی ویژگی‌های این بندگان

۳۱۷	 بیان بعضی از نعمت‌های آخرت که برای خاصان مهیا شده است.	۳۶
۳۲۷	 برخی از نعمت‌های معنوی فراهم شده برای خاصان در بهشت	۳۷
۳۳۵	 بستن زبان از کلام زاید و اندرون خود از خوراک زاید	۳۸

۸. بی حدّ و مرز بودن محبت خداوند متعال ۹۹
۹. نگرستن به موجودات همان گونه که خدا به آنها می نگرد ۱۰۱
۱۰. عرض نیاز نکردن به مخلوق ۱۱۱
۱۱. سبک باری اندرون حتی از لقمه حلال ۱۱۷
۱۲. برخورداری از نعمت یاد، محبت و رضای خداوند متعال ۱۲۳

فصل سوم

راه تحصیل ورع، زهد نسبت به دنیا و پیوسته به یاد خدا بودن

۱۳. زهد نسبت به دنیا ۱۳۹
۱۴. دل بستن به آخرت ۱۴۵
۱۵. روش تحصیل زهد در دنیا ۱۴۹
۱۶. خلوت گزیدن از مردم ۱۵۷
۱۷. ناخوش داشتن چرب و شیرین دنیا و خالی بودن اندرون شکم و محل زندگی از مظاهر دنیا ۱۶۳

فصل چهارم

نکوهش دوستی دنیا و بیان آن چه باعث نزدیکی به خداوند متعال می شود

۱۸. نکوهش دوستی سبز و سرخ دنیا و ترش و شیرین آن همچون کودکان ۱۷۳
۱۹. مفهوم قرب و نزدیکی جستن به خدا ۱۷۷
۲۰. شب بیداری و نماز شب ۱۸۳

فصل پنجم

چهار خصلت که هر کس آنها را تضمین کند خدا او را به بهشت می برد

۲۱. بستن زبان از بیهوده گویی و نگشودن آن جز به کلام مفید ۱۹۷
۲۲. نگهداری و مواظبت دل از وسوسه ها و تحریک شیطان ۲۰۱
۲۳. توجه دائم به آگاهی و نظارت پروردگار بر تمام امور ۲۱۱
۲۴. دوست داشتن گرسنگی ۲۱۵

فهرست مطالب

قابل توجه خواننده محترم: شماره‌ای که پیش از عناوین آمده مربوط به شماره بخش‌های حدیث معراج و شماره‌ای که بعد از عناوین آمده شماره صفحات کتاب می‌باشد.

مقدمه	۵
متن حدیث	۲۷

فصل اول

توکل و رضا به داده خدا برترین اعمال نزد خداوند سبحان

۱. توکل بر خداوند متعال	۶۱
۲. خشنودی به داده خداوند متعال	۶۷

فصل دوم

محبت خداوند متعال نسبت به دوستان هم‌دل در رضای خدا

و توکل‌کنندگان بر او و بخشی از ویژگی‌های آنان

۳. معنای محبت خداوند متعال نسبت به پندگاران	۷۹
۴. محبت خداوند متعال نسبت به دوستان هم‌دل در رضای او	۸۱
۵. محبت خداوند متعال نسبت به افرادی که در رضای او از هم جدا می‌شوند یا با هم می‌پیوندند	۸۵
۶. محبت خداوند متعال نسبت به توکل‌کنندگان بر خود	۹۳
۷. محبت خداوند متعال معلول علّتی نیست	۹۳

٣٧. جملة من النعم المعنوية المعدة للخواص في الجنة ٣٢٦
٣٨. سجن اللسان من فضول الكلام، والبطن من فضول الطعام ٣٣٤

الفصل العاشر

فضل فقراء المؤمنين و بيان صفاتهم

٣٩. فضل فقراء المؤمنين ٣٥٢
٤٠. الرضا بالقليل ٣٦٠
٤١. الصبر على الجوع ٣٦٤
٤٢. الشكر على الرخاء ٣٦٦
٤٣. عدم الشكوى عن الجوع والظما ٣٧٢
٤٤. الاحتراز عن الكذب ٣٧٦
٤٥. الاجتناب عن السخط على الرب ٣٨٠
٤٦. عدم الاغتمام على ما فات و عدم الفرح بما آتاهم الله تعالى ٣٨٤

الفصل الحادى عشر

فضل المجالسة مع الفقراء وذم المجالسة مع الأغنياء

٤٧. فضل المجالسة مع الفقراء وذم المجالسة مع الأغنياء ٣٩٤

الفصل الثانى عشر

ذم التزین بلبين الثياب و طيب الطعام و لين الوطاء

و الاتباع النفس الأمارة بالسوء

٤٨. ذم التزین بلبين الثياب ٤١٠
٤٩. ذم التزین بطيب الطعام و لين الوطاء ٤١٤
٥٠. ذم النفس الأمارة بالسوء و النهى عن اتباعها ٤٢٢

٢١٤	٢٤. حبّ الجوع
-----	---------------------

الفصل السادس

ثمرات الجوع

٢٢٢	٢٥. الحكمة
٢٢٦	٢٦. حفظ القلب
٢٣٤	٢٧. التقرب إلى الله تعالى
٢٤٦	٢٨. الحزن الدائم
٢٥٤	٢٩. خفة المؤونة بين الناس
٢٥٨	٣٠. قول الحق ولا يبالى عاش يبسر أم يبسر

الفصل السابع

بعض ما يتقرب به إلى الله تعالى

٢٧٢	٣١. الجوع
٢٧٤	٣٢. السجود

الفصل الثامن

بعض ما يوجب تعجب الله تعالى من العبد

٢٩٠	٣٣. الناس حال الصلاة
٢٩٦	٣٤. الاهتمام لغني
٣٠٤	٣٥. الضحك وهو لا يعلم أن الله تعالى راضٍ عنه أو ساخطٌ عليه

الفصل التاسع

جملة من النعم المعنوية المعدة للخواص

و بعض علامات الخواص

٣١٦	٣٦. جملة من النعم المعنوية الأخرى المعدة للخواص
-----	---

٧. ليس لشمول محبته تعالى علّة ٩٢
٨. ليس لمحبته تعالى غاية أو نهاية ٩٨
٩. النظر إلى المخلوقين بنظره سبحانه إليهم ١٠٠
١٠. عدم رفع الحوائج إلى الخلق ١١٠
١١. خفة البطن من أكل الحلال ١١٦
١٢. التمتع بنعمة ذكره و محبته و رضاه تعالى ١٢٢

الفصل الثالث

طرق تحصيل الورع و الزهد في الدنيا و الدوام على ذكر الله تعالى

١٣. الزهد في الدنيا ١٣٨
١٤. الرغبة في الآخرة ١٤٤
١٥. طرق تحصيل الزهد في الدنيا ١٤٨
١٦. الخلوة عن الناس ١٥٦
١٧. بغض الحلو و الحامض و فراغ البطن و البيت من الدنيا ١٦٢

الفصل الرابع

ذمّ حب الدنيا و بيان ما يوجب التقرب إلى الله تعالى

١٨. ذمّ حب الأخضر و الأصفر و الاغترار بالحلو و الحامض من الدنيا ١٧٢
١٩. معنى القرب و التقرب إلى الله تعالى ١٧٦
٢٠. التهجد و صلاة الليل ١٨٢

الفصل الخامس

أربع خصال من ضمن بها أدخله الله تعالى الجنة

٢١. طي اللسان و عدم فتحه إلا بما يعنى ١٩٦
٢٢. حفظ القلب من الوسواس ٢٠٠
٢٣. حفظ علم الله تعالى و نظره ٢١٠

المحتويات

نلفت نظر القراء العظام إلى أن الرقم المدروج قبل العناوين، هو رقم فقرات حديث المعراج و أن الرقم الذي جاء بعد العناوين رقم صفحات الكتاب.

مقدمة	٥
نص الحديث	٢٦

الفصل الأول

التوكل والرضا بما قسمه الله تعالى

أفضل الأعمال عنده سبحانه

١. التوكل على الله تعالى	٦٠
٢. الرضا بما قسمه الله تعالى	٦٦

الفصل الثاني

محبة الله تعالى للمتحابين و المتوكلين

عليه و جملة من صفاتهم

٣. معنى محبته تعالى للعباد	٧٨
٤. محبة الله تعالى للمتحابين في مرضاته	٨٠
٥. شمول محبة الله تعالى للمتقاعين والمتواصلين في مرضاته	٨٤
٦. شمول محبة الله تعالى للمتوكلين عليه	٩٢

حضرت فرمود: دوری از نفس. عرض کرد: یا رسول الله، راه انس با حق چگونه است؟ حضرت فرمود: وحشت و ترس از نفس. عرض کرد: یا رسول الله، راه آن چیست؟ حضرت فرمود: یاری خواستن از حق بر ضد نفس.^(۱)